

تحقیق در مذهب و طریقه علی الهی که به نصیری و غالی و اهل حق نیز معروف می باشند

این کتابچه که در تحقیق مذهب غلاة یعنی علی الهیان می باشد خط جناب جلالتمآب آقامیرزا محمد حسین فروغی ثانی ادیب اصفهانی ذکاء الملک مستوفی دیوان رئیس دارالترجمه دولتی و مترجمین زبان اروپائی نه عربی از اعضا رئیس دستگاه حضرت مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه وزیر دارالنألیف می باشد . فرانسرا در آخر عمر کاملاً تحصیل کردند اهل سلوک و عرفان بودند . تاریخ و فن ادب و عربیت را کامل بودند . خط را درست و نیکومی نوشت . انشاء فارسی را در نألیف یا ترجمه و رفعه های دوستانه فصیح و سلیس و قریب الفهم می نگاشتند . اما از عهده احکام نویسی و فرمان نگاری و دیوانیات و محاسبات عاجز و ناقص بود . چندی بود روزنامه تربیت را ایجاد کرد و خوب نوشتند . مجموعه آن را من دارم . کتاب کردم . در اردوی دولتی به طرف بیلاقات پشتکوه تهران گاهی همسفر بودیم . در یک چادر محقری با هم به سر می بردیم و شبها سرگرم بودیم و شام و ناهار با حضرت مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه که رئیس ما بود به سر می بردیم و خوش می گذشت . (حیرة غلام حسین افضل الملک مستوفی دیوان - جامع کراسالمعی)

از علما و فضلا آنها که در مذارب وادیان و ملل و مکد امر عالم و احکام
وام نظری داشته و تحقیق کرده اند بطور بسیار مختصر از جماعت و فروع علی الله
چیزی نگاشته علت ختصار آنکه این طریقه قنبر رسانی علمی و اصولی و
عقل و حکمی نبوده است و هرگز شنیده نشده که حکمی دانا و عالمی خیر متدین
دین شده باشد که برای مصحح وقت و صرفه حال در تحقیق این کتب
خاص صحرا نشینان و مردم کهستان که کلمه از معارف خیر در اختیار این

بوده و هست مبنای دیانت علی الهی بر حلول یا نوعی تناسخ است و عقیده اصلی این زمره آنکه حق جل و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قبیل باز شاهین و غیره حلول نموده و می نماید و در قالبی حسب المصلحه جلوه می فرماید تعالی شاء نه عمایقولون علوا " کبیرا " در افسانه های این قوم است که می گوید حضرت باری عز اسمه وقتی در قالب بازی آمدو بر سر فلان کوه نشست و فلان کار کرد و از اشخاصی که به او زیاده از حد معتقداند و اسمش را با کمال تجلیل و تعظیم می برند داد و کبود سوار است و بر این اند که گاه گاه خداوند عالم به این اسم و رسم خود را به بعضی از بندگان می نماید و درین تجلی کاری می پردازد یا امری می کند و ظهور و جلوه داد کبود سوار یکی از خوارق عادات است که طایفه علی الهی مدعی آن می باشند یکی از دانشمندان که خود اجرام علوی را ارباب انواع می دانست و در صدد تصحیح اقوال این جماعت بود می گفت اگر چه بزرگان و پیشوایان حالیه این قوم ریشه و اصول عقاید خود را نمی دانند و کلمات آنها صرف عامیانه است اما سران و مقتدایان قدیم ایشان که بصیرتی در اساس و بنیان دین علی الهی داشته به فروزندگان یعنی نجوم آسمان معتقد بوده و آنها را پرستش می نموده اند و داود کبود سوار کنایه از ماه است و اینکه امروز بیشتر ذکر آن می شود از آن است که دوره دوره قمر است و چون دوره قمر دوره سوگواری است ماه به شکل سواری ظاهر می شود که بر اسب کبود نشسته و کبودی اسب علامت سوگ و ماتم است و ازین است که مردم در این دوره طبعاً " به ذکر مصائب مایل اند و شیوع رزیه و عزاداری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحية و الثنا تا به این حد ازین جهت است .

یکی از مرشدهای علی الهی در همین عصر و زمان در مقام کشف اسرار خفیه که فقط خواص از مریدان ممتحن با صفای آن فایز می شوند می گفت وقتی اسم جبرئیل علیه السلام اخفی بوده گویا این مطلب را از بعضی اخبار منقوله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی به جبرئیل فرموده اند اخفی استنباط نموده .

آنها که با این قوم حشر و معاشرتی کامل داشته دریافت کرده اند که علی الهی ها اخلاص و محبتی بجناب خاتم انبیا صلوات الله علیه و علی آله و سلم ندارند بلکه بی بغض و عداوتی نیستند خود را اهل حق می خوانند و چو در باب جناب امیرالمؤمنین و یعسوب الدین سلام الله علیه غلوی دارند و گمان کرده از حضرت عزت عزاسمه در آن پیکر مبارک حلول کرده شیعه و سنی آنها را غالی و غلاة می نامند همواره دم از تجرد و درویشی می زنند بلکه درویش مجرد کامل خود را می دانند و بس و از آنجا که به اقتضای مکان و مسکن و عاری بودن از هر گونه علم و حرفه و صنعت خلقی ساده لوحانند و زندگانی ساده دارند و نتیجه این نوع زینت و زندگانی کمی تقلب و تزویر است این است که اکثر

صاف و صادق اند و متقلبین آنها اشخاصی هستند که با سایر قبایل اهل عالم آمیزش کلی داشته‌اند به شیوع و تواتر شنیده می‌شود که حکمین آنها در آتش می‌روند و آتش را با دست بر میدارند و اصلاً "گزند و زبانی از آن نمی‌بینند و علت این خرق عادت را دو چیز گفته‌اند یکی تحمل ریاضات شاقه و چون جماعتی را عقیده این است که در هر دین و آئین شخص ریاضت بکشد بر لطف الهی است که اجری به او عطا فرماید این جماعت این امر عجیب را نتیجه و اجر ریاضت و سادگی و صداقت اهل حق می‌دانند آنها که دائرهٔ امر فوق الطبیعه را خیلی تنگ دیده باهیج معتقد نشده می‌گویند تر دستی و تقلبی این کار را باعث است و محمول بر حقیقت نیست .

از علی‌اللهی‌ها آنها که مریدند " به حکم دینی باید آنچه در سال از زراعت یا حرفهٔ دیگر به چنگ آرند مبلغی که ظاهراً " یک عشر باشد به مراد و مرشد خود بدهند و در این تکلیف نادر کسی است که تقلب کند غالباً " دو سال سه سال حق مراد نزد مرید میماند یعنی او را نمی‌بیند که تقدیم و تسلیم نماید آن مال امانت است نگاه می‌دارد تا مرشد را ملاقات کند و به او ایصال دارد و این هم یکی از ادلهٔ صداقت عامیانه آن قوم است . طبیعی است که علی‌اللهی سنی را دشمن دارد چه کسی را که او خدایا مظهر کامل خدا می‌داند سنیها در رتبهٔ بعد از خلفای ثلاث می‌دانند اما با شیعه چندان بد نیست و این طایفه را به خود نزدیک می‌دانند لکن بزرگان اهل تصوف از سنی و شیعه با رؤسای علی‌اللهی اختلاطی داشته آنها را عوام حق طلب خوانده و چندان ایرادی بر ایشان نگرفته‌اند و گفته‌اند طالبی است که راه را گم کرده نه این که کربزی شیدوزقی آورده است .

مرشدها و مرادهای طایفه علی‌اللهی در هر جا ساداتی می‌باشند که مریدها آنها را اجاق می‌گویند و خیلی اجاق را حرمت می‌کنند و عمده محبوب بودن و مطاعیت مرشدها از این است که مریدها را به تکلیف شاقه مکلف نمی‌نمایند مهر و مواساة و رفق و مواخاة در میان آنها بیشتر از سایر قبایل اهل عالم دوام کرده و جهت باز همان بی علمی و بی خبری و سادگی و صادقی است .

صرف مسکرات مایعه از قبیل شراب و عرق و امثال آن در دین علی‌اللهی ممنوع و حرام است اما کشیدن چرس را چندان بد نمی‌دانند و در میان آنها شیوعی دارد و اگر وقتی شخص معتبری داخل در طریقت آنها شود و شرب کند محض جذب قلب اغماض میکنند ولی در باطن باز به حلیت آن معتقد نیستند و مرتکب را فاسق می‌شمارند شاید برای حکمین حلال دانند و برای ناقصین حرام .

اعمال مذهبی برای مریدها از قبیل نماز و روزه و غیرها خیلی کم است مرادها باید با تکالیف دینی معتقدین خود را بکشند و عشر یا نیازی که می‌گیرند در ازای این زحمت

است و مرشدها هم چندان مکلف به اعمال ظاهری و اذکار و اوراد نیستند فقط باید در بند راحت و تن آسائی نباشند مشقت بدنی و ترک آسایش ریاضت و وظیفه آنهاست و پیروی شهوات و لذات گناه ایشان می باشد و برکنار بودن از آن را ثواب می شمارند .

احیانا " اگر شخص با مدرک و هوشی در میان آنها پیدا شود و کلمات بزرگان را شنیده ملتفت باشد که حلول خدا در خلق امری شنیع است تغییر لفظ داده می گوید علی مظهر کامل خداست و تجسم و حلول بی معنی است و عقیده ما این نیست .

ما علی را خدانمی دانیم از خدا هم جدا نمی دانیم .

و بسیاری از اکابر و مشایخ اهل تصوف که شیعه می باشند به همین عقیده بوده و هستند یکی از نقاب دوستان می گفت من با یک نفر از سادات مرشد و اجاق اهل حق که چند صد نفر بلکه یکی دو هزار نفر مرید داشت سه چهار مجلس ملاقات کردم با من در اثنای تعارف چون می خواست بگوید تکلفی نیست و درویشی است می گفت ابریشمی است اما در مکارم اخلاق و حسن معاشرت و آداب آن مردی بود و نقلی داشت و در مروت و انسانیت نظیر او کمتر دیده می شد فرضا " برای عوام فریبی و مرید تراشی این طریقه را اختیار کرده باشد باز همین قدر از مردی عامی عقل و کفایتی است .

اما مؤسس این اساس یعنی مبدع دین علی الهی گویند شخصی بود از علما و احسار بیهوده عبدالله نام یا موسوم به عبیدالله ابن سباء و او در اواخر عمر مبارک حضرت مبارک صلی الله علیه و آله قبول دین اسلام نموده در خلافت ابوبکر منصب قضای بعضی بلاد یافته در زمان خلیفه سیم قضای بلده را خواسته عثمان دعوت او را اجابت نکرده عبدالله یا عبیدالله رنجیده به مصر رفت و در مجالس و مجامع از خلیفه بد گوئی کرده و معایب او را شمرده مردم را به شورش و قتل عثمان تحریض می نمود و به متابعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ترغیب می کرد وقتی که حضرت یعسوب الدین به ظاهر مسند خلافت رامزین فرمودند او آیات و احادیث چند در جلالت قدر آن بزرگوار در هر جا منتشر ساخت و محبت فوق العاده به مولای متقیان اظهار داشت تا آنجا که گفت تو خدائی و آفریننده ما سوائی حضرت امیرمؤمنان این گفته را کفر و ناپسند و هذیان خوانده او را نفی و تبعید فرمودند و به مداین فرستادند .

شخص غالی باز همان راه می پیمود و همان مباحثه را در مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می نمود و می گفت چون از ملکوت به ناسوت باید راهی باشد و بشر را با نقصی که طبیعه هست در اقصی مدارج کمال راز ما عرفناک حق معرفتک گوید و شناسائی مخلوق خالق را از فرایض و واجبات است و سیرش به عالم لاهوت نرسد پس لطف خدا مقتضی است که به هرچندی یا در هر قرنی در پیکری پاک و قالبی پاکیزه حلول نماید و خود را به آن

صورت به مردم بنماید و او امر خود را اظهار کند و الوهیت خود را ظاهر سازد تا مردم او را به بینند و بپرسند بدانند و بشناسند و آن عزت و جلال و علو شأن و کمال بحس ظاهر ایشان را محسوس گردد و معاین و مشهود شود جای ریب نماند واحدی شک نتواند بر این قیاس است تجسم جبرئیل به صورت دحیه کلبی و نمودار شدن اجنه و شیاطین به اشکال مختلفه .

آنها که در معقول نظری داشته و در راه فهم و فضل قدمی گذاشته می دانند که این نسبتها جمله از ارباب اغراض است و این همه انحراف متولد از بعضی امراض در طایفه علی الهی هیچ مرشدی نیست که معنی قیاس بداند و تفوه به لفظ لاهوت و ملکوت نماید تجسم بعهد زبانش به کلمه الوهیت بگردد پیر طریقت اهل حق را منتهای کمال این است که چگور یا تار خود را به دست گیرد و بگوید مولا به قنبر فرمود و بعد از این گفته و قبل از این که مقول قول مولا معلوم شود و اندکی بتحریر آواز و نواختن ساز کف کند و در عالم خلسه و جذب رود .

گاهی نیز مقول قول مولا و خطاب به قنبر بر زبان مرشد جاری می شود و آن این است که دلدل را زین کن در این وقت جمعی از مریدها را هم جذب می گیرد و مستعد رفتن در آتش می شوند و حرکات غریب غریب می نمایند .

بعضی از سنیها برای اینکه العیاذ بالله تقصیری به گردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد آورند و بگویند کلمات آن بزرگوار اسباب این اضلال شده می گویند آن جناب فرموده است منم خدا و رحمن و علی و خالق و رازق و حنان و منان و نگارنده نطفه در ارحام و اگر پرده حجاب برداشته شود چیزی بر یقین من نمی افزاید و طایفه علی الهی متمسک به این اقوال شده آن حضرت را خدا دانستند من عرف نفسه فقد عرف ربه و حدیث خلق کردن خدا آدم را به صورت خود موعید شده و این مخمصه بر پا گشته اما این سهوی عظیم است وقتی که از مشایخ خود سخن می گویند و جذب برای آنها ثابت می کنند همه این حرفها و بالاتر از این هارا جایز بلکه دلیل کمال می شمارند اما در اینجا چون منظوری است به ایراد می پردازند مگر نه مولوی رحمه الله در مثنوی می فرماید :

با مریدان آن فقیر محتشم با یزید آمد که نگ یزدان منم

گفت بی پرده عیان آن خود فنون لاله الله انما فاعبدون

و مگر شیخ شبستری علیه الرحمه در گلشن راز نمی گوید :

روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

و از کجا که معاندین این کلمات را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبسته باشند باری معروف این است که غلاة یا علی الهی ها آدم صفی و نوح نبی و ابراهیم خلیل و

موسی کلیم الله و عیسی روح الله و سایر انبیا و اولیای مسطور در تورات بلکه حضرت حجة الله مهدی منتظر عجل الله فرجه همه را همان حضرت مرتضی علی می دانند و اگر این گفته راست باشد حلولی یا تناسخی بودن غلاة مسلم خواهد بود و بعضی از بزرگان نظیر این عقیده را ظاهر ساخته چنان که مولوی معنوی می فرماید :

هر لحظه به شکل دگر آن یار بر آمد

دل برد و نهان شد

معتقدین را برای این سخنان تا ویلات است در هر حال جناب یعسوب الدین اهل غلو را به شدت منع و زجر کرده بلکه کشته و به آتش سوخته مع ذلک روز به روز زیاد شده چنان که نوزده فرقه گردیده و اسامی آنها از قرار ذیل است :

سبائیه ، کاملیه ، علیائیه ، مغیریه ، منصوریه ، خطابیه ، هشامیه ، نعمانیه ، حنفیه یونسیه ، جناحیه ، غرابیه ، رزامیه ، رزاریه ، بدائیه ، بنانیه ، باطنیه ، زیدیه ، نصرینه و حق این است که این طوایف همه علی اللهی نیستند بلکه اغراض اهل تسنن آنها را **هللی اللهی** کرده و گرنه زیدیه و باطنیه کجا و علی اللهی کجا و نصیر که یکی از طوایف علی اللهی می باشد محمد این نصیر فهری است از افاضل اهل بصره اما عقیده و راهی ضعیف و سخیف داشته از اصحاب امام همام حضرت علی النقی علیه السلام به شمار می آید بعد از رحلت آن بزرگوار به الوهیت امام قائل شده پس از آن دعوی نبوت کرده گفت : امام حسن عسکری علیه السلام خداست و مرا به پیغمبری برگزیده و آن وقت که حضرت عزت جل ذکره محمد و علی را فرستاد تا امور عالم را منظم فرمایند و مجدداً " یاسائی برای آسایش بنی آدم قرار دهند کاری از پیش آن دو بزرگوار نرفت خداوند خود برای امداد به پیغمبر در پیکر علی حلول کرد و بعد که برای اتمام حجت علی را به کشتن داد و آن تن بزرگوار از آن هستی اعلی خالی ماند در قالب حضرت حسن آمد و به ترتیب ائمه نقل مکان نمود تا به امام حسن عسکری رسید اوست که حالا آفتاب حقیقت است و پرستش و سجدۀ او واجب می باشد .

هللی اللهی ها می گویند به احکام قرآنی که حالا در دست است عمل نشاید چه این قرآنی نیست که علی به محمد داد بلکه ابوبکر و عمرو عثمان آن را به هم یافته اند و هر جا ما از آن بدست آریم باید بسوزانیم و از احکام آنها این که کشتن جانور روا نیست و گوشت خوردن کار زشتی است چه علی فرموده لا تجعلوا بطونکم مقابراً لحيوانات و چون حالا گوشت می خورند هر سال مبلغی کفاره این گناه را به سادات خود می دهند . مقصود از جمیع محرّمات و ابلیس و مار و طاوس و شداد و نمرد و فرعون و ابوبکر و عمرو عثمان را دانند و گویند بت پرستیدن متابعت ابوبکر و عمر است چه حضرت علی آن دو

را دو صنم قریش خوانده نیز می‌گویند همان طور که علی در صورت ابنیاء در ادوار گذشته ظهور می‌کرد خلفای ثلث هم به صورت منکران می‌آمدند و بعد هم همین طورها خواهد بود .

بعضی گویند نصیریها با محارم خود جمع می‌شوند و لواط را واجب می‌دانند و این خلاف واقع است چه آنها گناهی عظیم تر از لواط نمی‌دانند لکن نزدیکی با محارم در صورت رضای طرفین و بعضی شرایط شاید جایز باشد

اکثر محرمات را حلال می‌دانند غسل جنابت و وضو ندارند و شارب خود را نمی‌زنند می‌گویند صولت علی است هیچ ملتی را بد نمی‌دانند مگر سنی را که آنها را سگ می‌دانند و می‌نامند و شیعه‌ها را نیمه مسلمان خوانده نه دوست می‌دارند نه دشمن .

از مشاهیر طوایف علی‌اللهی امروز چهار طایفه مهمه دیده می‌شود یکی علیائی که جناب امیر را خدا دانسته و گویند محمد ص را علی مبعوث فرمود وحسن و حسین پسر فاطمه اند دخلی به علی ندارند طایفه دیگر کسائی هستند آنها می‌گویند خداوند جل و علا نوری بود در روز کسا منقسم شد و در محمد ص و علی و فاطمه و حسن و حسین حلول کرد و آنها تسا کنون زنده و مشغول نظم عالم اند طایفه سیم جناحیه اند و می‌گویند خدا اول در آدم حلول کرد بعد در اخنوخ و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین و محمد حنفیه و بعد از او در عبدالله ابن معاویه که رئیس مذهب ماست و او در کوه اصفهان پنهان شد و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد این جماعت منکر قیامت اند تمام محرمات را حلال می‌دانند و با ارحام خود نزدیکی را ثواب می‌دانند طایفه چهارم بنائیه اند اینها می‌گویند خدا صورت انسان دارد و خود فرموده خلقت الادم علی صورتی و جز ذات او هیچ باقی نیست و اوست که در علی حلول کرد و در از خبیر کند بعد از علی در پسرش محمد حنفیه حلول نمود و پس از چند واسطه در بنان که رئیس مذهب ماست و بنان همان کسی است که کاغذی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام نوشت و آن بزرگوار را به دین خود دعوت کرد گویند آن حضرت کاغذ را به حامل خوراند و او در گذشت .

این چهار طایفه در پیش خود متمایزاند و دیگران همه را علی‌اللهی می‌نامند و در خاک عثمانی آنها را قزلباش گیگل و چراغ پف می‌گویند خود آنها یکدیگر را گل علی صدامی‌کنند و کلیه طایفه اهل حق می‌خوانند و هر روز وقت طلوع و غروب و ظهر به آفتاب سجده می‌کنند هیچ حیوانی را نجس نمی‌دانند .

سادات خود را دده می‌گویند اگر کسی عاشق زن دیگری شد به دده اظهار می‌کند در صورت رضا دده عاشق را با زن معشوقه و شوهر معشوقه را با زن عاشق آشنای کند و اگر عاشق زن نداشته باشد باز آشنائی منوط به رضای معشوقه است .

علی‌اللهی‌ها غالب حرفها را به رمز می‌زنند مثلا "سنيها را قرايوغاز می‌گویند یعنی سیاه گلو و آن کنایه از سگ می‌باشد شراب را راحت روح نام داده و اگر خارجی بر آنها وارد شود و بخواهد خود را از آنها قلم دهد از حرکات و گفتار او می‌فهمند .

نصیریها می‌گویند شخص که مرد اگر عملش صالح بود روحش در مرغی حلول می‌کند و تا ابد دور آفتاب پرواز می‌نماید و اگر بد کار بود روحش در جسد یکی از حیوانات پست حلول کرده و همیشه در مشقت است سجده به صورت علی علیه السلام را این طایفه از حسنات می‌شمارند در خاک عثمانی هفتصد هشتصد هزار نفر علی‌اللهی‌هست همین قدرها هم در ایران و هندوستان می‌باشند و علی‌اللهی‌های ایران امروز دو طایفه‌اند یک طایفه سید میرزائی می‌باشند که مرید سید میرزا بوده و چون او چند سالی است که در گذشته حالا به پسرش سید عبدالعظیم ارادت می‌ورزند و او بر این طایفه ریاست می‌نماید و در اورامان که از قرای کرمانشهان است و در سرحد لرستان در التقاء رودخانه قراسو و کاماسب منزل دارد به عبارت آخری اجاق در آنجا گرم است و بنا بر بعضی تفتیشات اجداد این اجاق در آتش بیکندی از دهات هشتروند مسکن داشته در سلطنت نادرشاه به خراسان رفته بعد از قتل آن سلطان قهرمان به قوچان نزول کرده راه کرمان شاهان را پیش گرفته دیگر به خیال آذربایجان نیفتادند و از همین انتخاب مکان پیداست که می‌دانند کردهای بی علم ذوقی شکار ایشان است و مهما امکن بایر از امکنه تمدن یافته کناره گیرند تقریبا "دویست نفر از قوم و عشیره سید میرزا در قریه مذکوره در شش فرسخی کرمانشاهان می‌باشند و در دو سه دهکده دیگر که در همان حدود است سکنی گرفته‌اند .

طایفه دیگر سید برکه هستند و آنها در گهواره گوران جا دارند و خیلی وقت است که در آن سرزمین مسکن اختیار نموده آنچه مشهور است در عهد سلطنت شاه صفی اول از سلاطین صفوی از خاک رو" به محل مزبور آمده‌اند مریدهای سید برکه نسبت به سید میرزائیها بیشتراند رو سای این شعبه یا اجاقهای آنها در کرمانشاهان و بلوک انگوران خسته و آذربایجان زیاد می‌باشند مریدهای سید میرزائی در لرستان و کنگاور و دینور و خواجهوند و کلاردشت مازندران و درگروس هم از هر دو طایفه هستند تقریبا" از این دو طایفه صد هزار نفر در ایران زندگانی می‌نمایند از قول آقا سید میرزا محمد که از اجاق سید میرزاست شنیدم که داستان در آتش رفتن این طایفه صحت ندارد اما در وقت خلسه و ذکر دیده شده که آتش را به دست گرفته و به دهن گذاشته‌اند و نسوزانده است .

صدقات و نذورات آنچه شخصی است یعنی نذر پیر خانقاه کرده‌اند چه پول نقد باشد چه چیزهای دیگر مال شخص مرشد و اهل و عیال اوست اما نذر و قربانی

خانقاه در راه حق عام است و تمام اهل حق که در یک نقطه حاضرند از آن سهم دارند و باید بالسویه میان آنها قسمت شود مثلاً " شخصی گاوی نذر خانقاه می‌کند پیر خانقاه ملاحظه می‌نماید اگر گوشت آن گاو به همه اهل حق که در آن محلاند می‌رسد گاو را می‌کشد و گوشت آن را تقسیم می‌کند و اگر به همه نمی‌رسد گاو را می‌فروشد پول آن را گندم یا نقل یا نبات و امثال آن می‌خرد و به همه سهم می‌دهد. عقیده خود این فرقه این است که جهت علی‌اللهی گفتن آنها اینکه چون اهالی مکه بت پرست بودند و حضرت فخر کاینات و علی مرتضی صلوات الله علیهما بعد از آن که خدا پرستی را رواج دادند بت پرستان مکه هر وقت این دو بزرگوار را می‌دیدند می‌گفتند محمد اللهی و علی اللهی و این اسم از آن روز مانده است. صرف دخانیات در میان طائفه سید میرزائی ممنوع است و کراهت از آن دارند اما مریدهای سید برگه می‌کشند و صرف آن را بد نمی‌دانند در طهران از طائفه باجمالو و طائفه حبیب وند علی اللهی هست و در بلوک ورامین هم از این فرقه سکنی دارند.

در کتب معتبره مصنفین اخباری که از این طایفه نوشته شده و طرف اعتماد است این است که چون امیرالمؤمنین علیه السلام به قصد خوارج نهروان بیرون آمد بعضی از اصحاب معروض داشتند که خوارج از جسر نهروان عبور کرده‌اند حضرت فرمودند چنین نیست زیرا که محل کشتار این قوم این سوی آب است به خدا که از ایشان کس نگریزد و از شما خون ده کس نریزد.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌گوید این خبر از شهرت نزدیک است به تواتر رسیده باشد و این از معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام است که مقتل آن جماعت را تعیین کرده و عدد گریختگان از ایشان و شهیدان از اصحاب خویش را تحدید فرموده و صدق همه این تشخیصات مخصوص مشهود عموم اهل عالم و محسوس مسلمین گردید و به مقتضای این گونه معجزات بود که مردم در حق آن بزرگوار راه غلو گرفتند و گفتند همانا جوهر الهی در بدن او حلول کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از این معنی آن حضرت را اخبار کرد و فرمود دو کس در تو بهلاک افتاد یکی محب غالی و دیگر مبغض قالی و اول کسی که خود در عهد آن بزرگوار ا چهار به غلو کرد عبدالله ابن سبا بود امیرالمؤمنین خطبه می‌خواند ابن سبا یک بار از میان مردم برخاسته اشاره به حضرت کرد و گفت انت انت و همی این عبارت را تکرار می‌کرد تا آنکه امام علیه السلام متوجه او شد و فرمود و یلک من انا گفت انت الله حضرت در حال فرمود او را بگرفتند و گروهی را هم که بر عقیده او بودند

ما خود داشتند و به روایتی آن جماعت همی گفتند انت خالقنا و رازقنا حضرت ایشان را تهدید نمود و فرمود توبه کنید و ازین کلمه باز گردید ایشان اصرار همی کردند پس فرمان دادند تا دو حفره سطحه بکنند یکی روی زمین و دیگری زیر زمین و راهی در میانه قرار دادند و بر حسب اشارت حضرت آن گروه را در حفره زیرین انداخته هیزم در حفره مکشوفه ریخته آتش زدند دود از منفذی که در میان بود آنها را احاطه نمود و هلاک ساخت در کتب مقالات است که آن جماعت مقارن آن حال صیحه می کشیدند و می گفتند اینک خدائی تو محقق شد زیرا که پسر عمت که او را به پیغمبری فرستاده بودی می گفت لایعذب بالنار اللادب النار آن گاه جماعتی از صحابه که یکی از آنها عبدالله ابن عباس بود شفاعت شخص عبدالله ابن سبا کردند حضرت پذیرفتند و گفتند به شرط اینکه در کوفه نماند ابن سبا گفت کجا بروم فرمودند به مداین عبدالله به مداین رفته در آنجا مقیم شد و بود تا امیر المؤمنین را شهید کردند ابن سبا را دیگر مردم را به الوهیت آن حضرت دعوت کرد و بسیاری به او گرویدند و اشعار ذیل در باب واقع مزبوره در دیوان منسوب به حضرت مسطور است :

الله ترون قر حضرت حضا " انی اذارائیت امرا " منکرا

و قدت ناری و دعوت قنبرا

علی اللهی ها سه روز در سال روزه می گیرند و روزاول روزه آنها روز بیست و نهم ماه رمضان است و روز چهارم را عید می گیرند عید نوروز را از اعیاد مبارکه می دانند و گرامی میدارند .

این نوشته از مجموع خطی " کراسه المعی " گرد آورنده افضل الملک کرمانی نقل شده است کراسه در حال حاضر در کتابخانه مجلس شورای ملی و از مجموعه های نفیس ، معتبر رقابل استفاده است . (و)